

واقعیت یا خیال

مخاطره‌آمیزترین سفرهای یان استریوس*

• نویسنده: ویلم فلور

• مترجم: فاطمه حاجی قاسم

مبالغه کرده باشد و یا بعضی از این وقایع و جزئیات آن را جعل کرده باشد.» بعد از این اظهارات مدهن و نیشدار، تعجبی ندارد که این کتاب حتی پس از ثبت در کتاب‌شناسی منابع تاریخی به ندرت برای مطالعه ایران عصر صفوی مورد استفاده قرار می‌گیرد. شوستر و والسرو (Schuster, Walser) در کتاب نارسای خود که سفرنامه‌های اروپاییان را تلخیص و طبقه‌بندی نموده، حتی در حاشیه کتاب نیز نامی از استریوس نبرده است. با وجود این نکته، او کتاب ادوارد میتون (Edward Melton) (ظاهراً سفرنامه یک نجیب زاده انگلیسی) را که شاید توسط G. van Broekhuizen هلندی، مترجم شاردن (Chardin) و تونت (Thevenot)، نوشته شده باشد را در طبقه‌بندی خود ذکر کرده است.

این کتاب خلاصه‌ای از اطلاعات موجود درباره ایران در آن زمان است.

استریوس که بود؟

ما شناخت زیادی درباره مؤلف، بیش از آن‌چه او درباره خود می‌گوید، در دسترس نداریم. از آن‌چه در این باره در دست داریم مشخص است که او در سال ۱۶۳۰ / ۱۰۴۰ متولد شد، او مردی ساده با تحصیلات رسمی اندکی بالاتر از دوره ابتدایی بود که در Durgerdam شهر کوچکی در ناحیه Zaan (استانی در هلند) حرفهٔ بادبان‌سازی داشت. علاوه بر آن، در طول سفرهای خود چند زبان را به طور مختصر یاد گرفته بود که این خود تأثیری غیرقابل اجتناب در سفرهای بین‌المللی او داشت. ظاهراً در طول سفر دوم خود در مدیترانه، هنگامی که با یک زندانی روسی هم

هدف این مقاله تأیید شایستگی سفرنامه یان جان استریوس (Jan Jansz Struys) به عنوان منبعی برای مطالعه ایران در حدود دهه ۱۶۷۰ / ۱۰۸۱ می‌باشد. ارزیابی این کتاب در گذشته بسیار منفی بوده است. کوزن (Curzon) در بررسی منابع موجود از سفرنامه‌های اروپاییان به عنوان منبعی برای مطالعه تاریخ ایران می‌نویسد: از میان اولین سیاحان، جان استریوس هلندی وسیع‌ترین سفرها را به این سرزمین‌های افسانه‌ای داشته است، ولی هیچ‌گونه بحث یا استدلالی دربارهٔ این نظر خود ارائه نمی‌دهد.

گابریل (Gabriel) سفرنامه او را تقریباً بی‌ارزش می‌داند. در هر حال خواننده به زودی تشخیص می‌دهد که نویسنده در ماجراهایش بیشتر تخیل‌گرایی کرده است. با استفاده از آثار مهم قرن هفدهم میلادی دربارهٔ ایران اغلب تشخیص واقعیت از خیال مشکل نیست. به‌رغم این گفته، تنها دلیلی که گابریل عنوان می‌کند تصاویر افسانه‌ای و نقشه‌ای با جزئیات بیهوده از دریای مازندران است که یادداشت‌های روزانه استریوس را زینت داده است.

جان امرسون (John Emerson) می‌گوید: ماجراهای استریوس آن قدر خارق‌العاده به نظر می‌رسد که این سؤال در ذهن جای می‌گیرد، آیا این وقایع اصلاً به‌وقوع پیوسته است یا خیر؟ او نه تنها هیچ‌گونه مدرکی برای این اظهار نظر خود ارائه نمی‌دهد، بلکه خوشبختانه، با تصدیق سفر سوم دریایی استریوس، تا حدودی خود را تبرئه می‌کند و می‌نویسد: «هر چند ممکن است استریوس



با خدمه‌اش پس از دستگیری توسط تاتارها، نامه مفصلی نوشت، از بین چیزهای دیگر، باتلر، استریوس را به خاطر شجاعتش تحسین کرد. این نامه در انتشارات ریسن (Reysen) به دو زبان هلندی و فرانسه چاپ شد. از میان پرونده‌های کمپانی هند شرقی هلند (Voc) این نکته به دست می‌آید که استریوس و هلندی‌های دیگر که در خدمت تزار بودند، به آستاراخان گریختند و در شماخی و شهرهای دیگر آذربایجان به اسارت درآمدند و کمپانی هند شرقی هلند آن‌ها را آزاد کرد.

موضوع این کتاب درباره چیست؟

سفرهای دریایی اول و دوم استریوس در این جا برای ما مطرح نیست. گفته می‌شود که این سفرهای دریایی، استریوس را به ماجراهایی در آسیای شرقی، آفریقا و مدیترانه کشاند. استریوس طی سومین سفرش، به یک گروه هلندی به فرماندهی کاپیتان دیوید باتلر اهل آمستردام پیوست. این گروه هلندی برای به حرکت درآوردن کشتی جدیدی بر روی ولگا در خدمت تزار روسیه بودند. او توصیفی از مسکویا (Moscovia) و پایتخت آن مسکو (Moscow) و مقصد نهایی‌اش، آستاراخان ارائه می‌دهد.

در این جا بود که گروه هلندی از بخت بد، زمانی در شهر به سر می‌بردند که قزاق‌های شورشی به رهبری استفان رازین (Stepan Razin) به آن شهر رسیدند. استریوس، ماجراهایی غارت و ویرانی شهر در اثر این شورش و نیز فرار هلندیان از

بند خود پارو می‌زدند، زبان روسی را در حد مکالمه یاد گرفت. او هم‌چنین قدری ایتالیایی می‌دانست و احتمالاً در زمان اسارت خود در آذربایجان مختصری ترکی آذری یاد گرفته بود.

سوآلی که مطرح می‌شود این است که اطلاعات به دست آمده توسط استریوس چقدر قابل اطمینان است، آیا آن‌چه را که به او گفته می‌شد می‌فهمید؟

البته ما نمی‌توانیم پاسخ مثبت یا منفی به این پرسش بدهیم. به هر جهت این می‌تواند تا حدی توضیح آن باشد که چرا استریوس اغلب داستان خود را می‌گوید، به عنوان مثال آن‌چه را که به چشم دیده بیان می‌کند تا آن‌چه را که شنیده است.

او علاوه بر دانش سطحی که از برخی از زبان‌ها داشت، در شماخی نیز از کمک چند نفر از اطرافیانش که هلندی می‌دانستند برخوردار بود. برای مثال، معاون سفیر لهستان (که چند سالی در آمستردام زندگی کرده بود) هلندی صحبت می‌کرد، هم‌چنین یکی از همسران ارباب ایرانی او، حاجی بایرام علی، نیز زبان هلندی می‌دانست. او دختر پدري هلندی و مادری لهستانی بود. در اصفهان نیز استریوس اطلاعات خود را از هموطنانش کسب کرد.

با وجود کمبود اطلاعات درباره شخص نویسنده، ما می‌دانیم که او واقعا وجود داشته است. طرح کلی داستان توسط کاپیتان کشتی او دیوید باتلر (David Butler) تأیید شده است. او در خصوص فاجعه‌ای که در آستاراخان پیش آمد و نیز شرح رفتار او

ورود هیئت نمایندگی هلند به اصفهان، نقاشی از ژرم، ۱۷۱۷ م.



مارس ۱۶۷۲/۱۰۸۳، وارد شیراز می‌شود ۲۸ آوریل ۱۶۷۲/۱۰۸۳، به بندرعباس می‌رسد.

مترجم انگلیسی کتاب استریوس می‌گوید:

«این سیاح، اطلاعات زیادی از کشورهایی که دیده است به ما نمی‌دهد، از این رو انتظار ما را برآورده نمی‌کند. او می‌توانست مثل برخی از سیاحان دیگر با نوشتن اطلاعات بیشتری درباره مذهب، سیاست، شعایر خاص، آیین‌ها و آداب و سنت‌های هر منطقه و همچنین مطالبی در مورد منشاء و قدمت مردم آن مناطق، سفرنامه کامل‌تری ارائه دهد. آن گونه که دریافتیم، استریوس بیشتر سرگرم ثبت و ضبط چگونگی شرایط خود و وقایعی که در مناطق دوردست برایش اتفاق می‌افتاده است تا تفسیر اوضاع و احوال سرزمین و مردم آن مناطق.»

مترجم انگلیسی تا حدی محق است. درست است که استریوس اغلب در مورد مسائل مربوط به خود می‌نویسد. این امر می‌تواند به دلیل سواد و دانش اندک او باشد، یعنی همان عاملی که باعث می‌شود نکاتی را که یک سیاح دانش‌آموخته در نظر می‌گرفت، بیان نکند. تا حدودی، شرایط سخت و اسارت بار استریوس سبب محدودیت او شده است. همچنین ممکن است موقعیت اجتماعی پایین او دسترسی وی را به منابع اطلاعاتی محدود کرده باشد. در هر صورت، زمانی که او در سفر بود، چه در شماخی و یا سفر به طرف بندرعباس، می‌توانست اطلاعات مفصل‌تری غیر از مسائل شخصی خود برای خواننده مشتاق فراهم کند. بدین ترتیب استریوس آن چنان که خواهیم

طریق دریای مازندران را توصیف می‌کند. آن‌ها در این مرحله از سفر، متحمل سختی‌های بسیاری شدند و بالاخره در داغستان به خشکی رسیدند. در آن‌جا استریوس و بسیاری از همکارانش توسط تاتارها دستگیر شدند.

سفر دریایی سوم از نظر زمانی به این ترتیب مرحله‌بندی می‌شود:

۱- اوائل ژوئن ۱۶۷۰/۱۰۸۱، استریوس دستگیر و به ایران برده می‌شود.

۲- ۱۲ ژوئن ۱۶۷۰/۱۰۸۱، به یک ایرانی فروخته می‌شود که او را به دربند می‌برد.

۳- ۳۰ ژوئن ۱۶۷۰/۱۰۸۱، به حاجی بایرام علی در دربند فروخته می‌شود.

۴- ۸ سپتامبر ۱۶۷۰/۱۰۸۱، ارباب استریوس او را به شماخی می‌برد که در ۲۹ اکتبر همان سال به درخواست خود او به سفیر لهستان فروخته می‌شود. ۱۰ نوامبر ۱۶۷۱/۱۰۸۲، استریوس شماخی را ترک می‌کند.

۵- ۱۰ نوامبر ۱۶۷۱/۱۰۸۲، استریوس در اردبیل است. (۲۵ نوامبر آن‌جا را ترک می‌کند).

۶- ۱۲ دسامبر ۱۶۷۱/۱۰۸۲، استریوس به قزوین می‌رسد. (۲۱ دسامبر آن‌جا را ترک می‌کند).

۷- ۱۹ ژانویه ۱۶۷۱/۱۰۸۲، استریوس به اصفهان می‌رسد.

۸- ۱۷ فوریه ۱۶۷۲/۱۰۸۳، اصفهان را ترک می‌کند. ۸

اطلاعات استریوس اشتباهات و اطلاعات متناقض وقایع نامه کارملیت‌ها در ایران را اثبات می‌کند

استریوس بیشتر سرگرم ثبت و ضبط چگونگی شرایط مربوط به خود و
وقایعی است که در مناطق دور دست برایش اتفاق افتاده بود، تا تفسیر
اوضاع و احوال سرزمین و مردم آن مناطق

دید نکات کوچک ولی جالبی مطرح می‌کند که اغلب از طرف
تاریخ‌نویسان ایرانی نادیده گرفته شده است.

ما اقامت استریوس در ایران را، به شش بخش مجزا مطابق
با مناطق جغرافیایی مختلف تقسیم کرده‌ایم. آن چه در ادامه
می‌خوانید چکیده‌ای از جالب‌ترین مواردی است که توسط
استریوس در طی این دوره‌های متفاوت ذکر شده است. این به
ما فرصتی می‌دهد تا به اظهارات ساختگی و ماهیت اطلاعات
او دقیق‌تر نگاه کنیم.

۱- دستگیری استریوس توسط تاتارهای داغستان، او هیچ
مطلبی در مورد این منطقه کوهستانی (داغ به معنی کوه) به
ما نمی‌دهد. این منطقه شاهزاده نشین و اشراف‌نشین بوده
و مهم‌ترین نقاط آن شمخال (Samkhal) و اسمین
(Osmin) بوده‌اند. دستگیرکنندگان او از شمخال بودند و به
این دلیل که او را در محدوده اسمین پیدا کرده بودند، ابتدا
استریوس و همراهانش را به منطقه خود برده و سپس گروه
هلندی را غارت کردند. تاتارها پیوش‌هایی از پوست خام
(دباغی نشده) اسب می‌پوشیدند و آن را تا ساق پای خود
کشیده و با تسمه‌هایی می‌بستند. این اطلاعات در نوشته‌های
اولناریوس (Olearius) نیز موجود می‌باشد.

استریوس به پاکیزه بودن مسلمانان به دلیل حمام گرفتن
مکرر آن‌ها اشاره می‌کند. او همچنین اضافه می‌کند که مسلمانان
پس از هر آمیزش، جهت تلهیر، غسل می‌کنند. خانه‌ای که
در آن شخصی دست به خودکشی زده باشد، مورد نفرت واقع
می‌شود و لذا آن را خراب می‌کنند.

وی در معیت ارباب خود، سفرهای متعددی به نواحی
دریای مازندران داشته و از درآمد سرشار شاه که حاصل عوارض
شیلات بوده سخن گفته است. اجازه صید از آوریل تا سپتامبر
به مبلغ کلانی به مقاطعه گذاشته می‌شد و مسافت مشخصی از
ساحل یا تیرک‌هایی علامت‌گذاری می‌گردید و ماهیگیری افراد
دیگر در این محدوده با مجازات مرگ همراه بود. خارج از این
محدوده و شاید در پایان فصل صید، ماهیگیری برای دیگران
آزاد بود. استریوس از ماهی عجیبی که هلندی‌ها آن را ستمبرسر
(Dick Kop) می‌نامند و ایرانی‌ها به آن ناچای (Nachay) یا دورر
(Devourer) می‌گویند، صحبت می‌کند. اولناریوس نام فارسی آن
را ناکا (Naka) (ص ۴۱۱) می‌نویسد. بالاخره استریوس از قول

دیگر سیاحان ادعا می‌کند در نواحی دریای مازندران سالیانه پنجاه
هزار عدل ایریشم تولید می‌گردد.

۲- در دوره دوم استریوس در دربند اقامت داشت. او
می‌پندارد، که دربند به معنی «کلیدهای مملکت» (Kingdom's
Keys) می‌باشد و این همان لغت «بندرعباس» است با جابه‌جایی
بخش‌ها و کمی تغییر در لهجه.

استریوس می‌گوید دربند به سه بخش تقسیم شده است.
بخش بالایی دژ سلطان و دربار، بخش دوم با ساکنان ایرانی
آن و بخش سوم که هنوز «محله یونانی یا شهر یونان» نامیده
می‌شود که یونانیان در آن زندگی می‌کردند. (اولناریوس نیز در
ص ۷۱۹ به این موضوع اشاره کرده است).

در دربند هیچ مسیحی زندگی نمی‌کرد. آن‌جا تنها چند
یهودی وجود داشت. برای محافظت و اطلاع از حمله دشمن، در
خارج از شهر برج‌های چوبی دیده‌بانی بلندی ساخته شده بودند.
در همان سمت مقابر متعددی که به صورت زیارتگاه مسلمین
بود قرار داشت و آن‌ها اغلب برای زیارت به آن‌جا می‌رفتند.
فروش اموال مسروقه و برده‌فروشی شغل عمده در دربند بود.

۳- استریوس حدود یک سال را در شماخی سپری کرد.
شهر دارای پنج دروازه بود و در محلات جنوبی یک بازار بزرگ
به نام bogan (احتمالاً بازار) وجود داشت که انواع کالا در آن
موجود بود. یک کاروانسرای شاهی و نیز کاروانسرای لزگی
(Lezgi) در شماخی بود که در کاروانسرای لزگی، لزگی‌ها
اغلب به دادوستد زن‌ها و بچه‌ها می‌پرداختند (ص ۲۳۱). این
مطلب را نیز اولناریوس ذکر کرده است (ص ۴۴۴). هر سال در
روز یازدهم جولای (ژوئیه) بازار برده در شماخی به راه می‌افتاد.
استریوس جزئیات بازار برده‌فروشان را در صفحه ۲۷۲ برای ما
توضیح می‌دهد.

استریوس برای آزادی سریع خود ارباب مسلمان‌اش را
متقاعد می‌کند تا او را به سفیر لهستان، بوچدان (Bochdan) که
یک گرجی در خدمت دولت لهستان بود، بفروشد. استریوس
از کشمکش‌های میان لهستانی‌های اصیل و این سفیر خبر
می‌دهد. در این ماجرا سفیر به همراهان لهستانی خود که به او
حمله کرده و می‌خواستند او را بکشند، گرسنگی می‌دهد. سفیر
کبیر جان سالم به در می‌برد، معاون لهستانی او کشته می‌شود و
باقی لهستانی‌ها به زندان می‌روند. حاکم شماخی دخالت می‌کند

دلیل گابریل بر بی‌ارزش بودن سفرنامه استریوس، تصاویر افسانه‌ای و نقشه‌ای با جزئیات بیهوده از دریای مازندران است

خواننده می‌تواند در مورد قصر سلطنتی، میدان شاه با مساجد زیبای آن، بازار قیصریه و نیز باغ‌های شهر اصفهان مطالبی در کتاب استریوس پیدا کند

(ص ۲۵۲) ذکر کرده است.

او هم‌چنین می‌نویسد: در دوم آوریل ۱۶۷۱/۱۰۸۲ دستوری به این مضمون از اصفهان رسید: «فراخوان عمومی برای دختران، از دوسال به بالا، که از میان آنان زیباترین‌ها برای شاه ایران انتخاب شوند.» استریوس ادعا می‌کند این فراخوان در تمام ایران صورت می‌گرفت. او می‌افزاید خانواده دخترانی که انتخاب نشده بودند، اندوهگین می‌شدند.

وی در ادامه می‌افزاید برخی از والدین تلاش می‌کردند جلوی انتخاب دخترانشان را بگیرند (ص ۲۵۹). در صورتی که این واقعه در جای دیگری تأیید نشده است، گزارش کارمیت‌ها تا حدودی آن را تأیید می‌کند. مدرکی دیگر برای اثبات تکرار همین ماجرا در سال ۱۷۰۰/۱۱۱۲ موجود است. زمانی که «شاه سلطان حسین در ابتدای سلطنت خود دستور جست‌وجوی عمومی برای تمام زنان زیباروی در ایران و انتقال آن‌ها به حرمش را داد.» این سال در ذهن اتباع او به نام «قیزلارن‌ایل» (kizlaruni) یا سال دختران باقی ماند.

جالب توجه داستان عجیب دیگری است که نقاشی جالبی از آن در دست است. داستان زنی لهستانی که در زمان اسارتش به عقد یک مسلمان درآمد بود. او توسط بوجدان سفیر لهستان، امان گرفت و در خانه او پنهان شد. مخفی‌گاه او لو رفت و سفیر مجبور شد او را به مقامات تسلیم کند. آن‌ها هم او را به شوهر قانونی‌اش تحویل دادند تا هرگونه که می‌خواست او را تنبیه کند. تصمیمات او اصلاً مطلوب نبود.

۴- استریوس که از خدمت کمپانی هند شرقی هلند (Voc) باز خرید شده بود، همراه ارباب اسبق خود حاجی بایرام علی که به او ثابت شده بود مردی با فرهنگ و مهربان است، شماخی را ترک کرد. ما راه شماخی تا اردبیل را آن‌طور که استریوس بیان می‌کند دنبال می‌کنیم. چنان‌چه انتظار می‌رود سیاحان هنگام عبور از رودخانه باید گذرنامه‌شان را ارائه می‌دادند (احتمالاً به راهدارها).

اردبیل پنج خیابان اصلی دارد (دروانچه، تبر، نیازدون، کامبلان، کسر کسته) که همه با درختان زبان گنجشک و زیروفون پوشانیده شده‌اند. تعدادی نیز خیابان‌های فرعی معروف دارد که یکی از آن‌ها اوروسوی محله است. (ص ۲۸۸) اولتاریوس از پنج خیابان اصلی یاد می‌کند، ولی با این که در

و واسطه آزادی آن‌ها می‌گردد. به هر حال روابط بین گرجی‌ها و لهستانی‌ها به صورت خصمانه و خشونت‌آمیز باقی می‌ماند. سفیر از بیم جانش از برگشت به لهستان نگران بود و از شاه اجازه خواست در آن‌جا بماند و به آیین اسلام درآید. اما شاه سلیمان به او دستور می‌دهد به لهستان بازگردد (صفحات ۲۴۶ - ۲۴۶). حضور و رفتار بوجدان و نیز اختلافات مالی او با حاکم در پرونده کمپانی هند شرقی هلند (Voc) تأیید شده است.

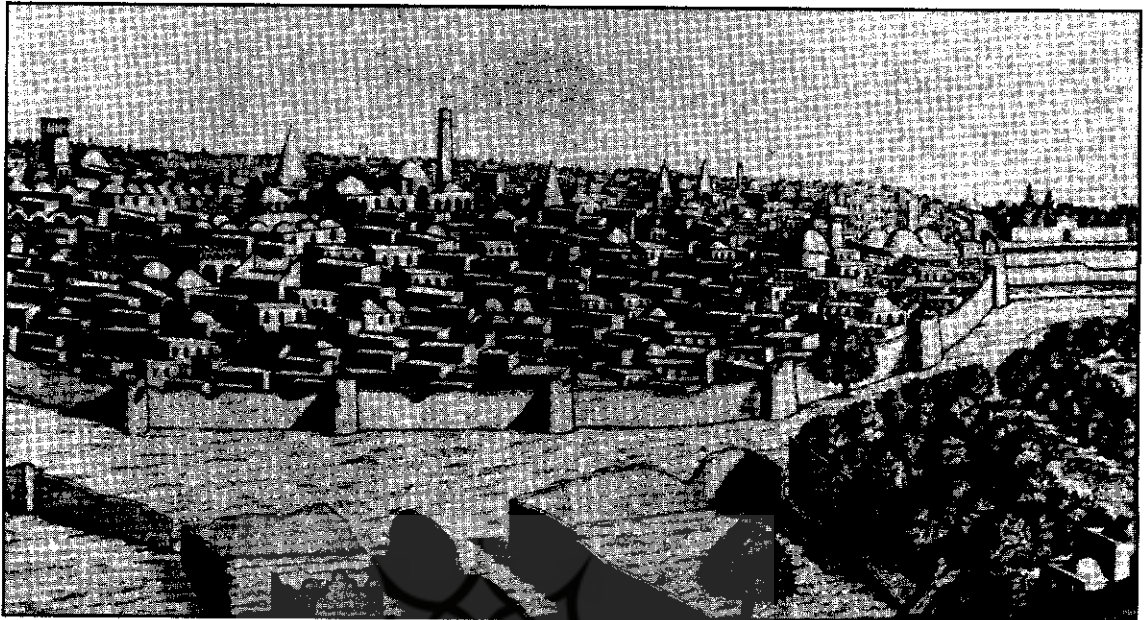
استریوس در کتاب خود از جشن ارمنی‌ها به نام شستشوی صلیب (Chalsa Schuren) در ششم ژانویه ۱۶۷۱ / ۱۰۸۲ خبر می‌دهد، که خالی از افراط نبود (صفحات ۲۴۹ - ۲۴۸). اولتاریوس نیز چنین شرحی در صفحه ۴۲۸ کتابش می‌نویسد. او هم‌چنین از مراسم قربانی یک هندو که در آن از برادرش اجازه گرفت تا او را نیز همراه با یک زن مسیحی معتاد بسوزاند، گزارش می‌دهد (ص ۲۵۰).

گزارش دقیق از مراسم اعطای ردای افتخار توسط شاه به حاکم شهر توسط منابع دیگر تأیید شده است (ص ۲۵۲). استریوس می‌نویسد حاکم اجرای برخی مراسم عاشورا را منع کرد (ص ۲۶۷). او توضیحات جالب و مفصلی در مورد این مراسم می‌نویسد. (ص ۶ - ۲۶۳).

چنین گزارشاتی را در نوشته‌های اولتاریوس و دیگر نویسندگان قرن هفدهم میلادی می‌توان یافت. این گزارشات برای مثال توسط اچ مولر (H. Mueller) مورد استفاده و بررسی قرار گرفت و او به این نتیجه رسید که گزارش استریوس در این مورد به واقعیت نزدیک و با دیگر گزارش‌های معاصرانش سازگار است.

برخی از تفسیرهایی که استریوس در مورد نظام قضایی ذکر کرده با آن‌چه که ما از عملکرد آن می‌دانیم، تطبیق می‌کند. قانون قصاص اجرا می‌شد، مجرمان برای قصاص به خانواده قربانی تحویل داده می‌شدند تا به گونه‌ای که خود مناسب می‌دانستند عمل کنند. (ص ۲۶۲). در حالی که حاکم ماجرای قتل افراد طبقات پایین را تعقیب نمی‌کرد (ص ۲۵۱).

اقامت در شماخی همچنان‌گیز نیز بود. در طول اقامت استریوس حداقل سه زمین لزره بزرگ در شماخی به‌وقوع پیوست که او تاریخ آن‌ها را اول ژانویه ۱۶۷۱/۱۰۸۲ (ص ۲۴۷)، اول فوریه ۱۶۷۱/۱۰۸۲ (ص ۲۵۲) و ۳۱ مارس ۱۶۷۱/۱۰۸۲



ممکن است موقعیت اجتماعی پایین استریوس دسترسی وی را به منابع اطلاعاتی محدود کرده باشد

استریوس بالاخره از طریق ساوه (محل کشت تنباکو)، قم (مرکز صنعت فولاد)، کاشان (با کارگاه‌های مخصوص پارچه زری و فرش و بیکاران بسیار) به اصفهان می‌رسد.

۶- استریوس به مدت یک ماه در اصفهان می‌ماند. او به همان ترتیب که راجع به محل استقرار کمپانی هند شرقی هلند (voc) (که کارکنان آن مثل ایرانی‌ها لباس می‌پوشیدند) می‌نویسد، از اصفهان نیز توصیفات دارد. او می‌نویسد، سه حومه یا رباط در اصفهان وجود دارد. جلفا محل آرامنه، حسین‌آباد برای گرجی‌ها (نزدیک میدان شاه)، گبرآباد محله زرتشتیان، او همچنین مشخصه‌ها و توصیفات در مورد ساکنان آن محله‌ها می‌نویسد. (صص ۲۴-۳۲۲) خواننده می‌تواند در مورد قصر سلطنتی، میدان شاه با مساجد زیبای آن، بازار قیصریه و نیز باغ‌های شهر مطالبی پیدا کند (صص ۱۹-۳۱۷). استریوس می‌گوید چهارباغ توسط آب روهای زیرزمینی که لوله‌های اصلی آن از چشمه‌هایی که در نقاط مختلف شهر قرار دارند و ارتفاع آن گاهی به ۳۶ تا ۴۰ فوت می‌رسد آبیاری می‌گردد (ص ۳۲۴).

به نظر استریوس، شاه عباس اول قصد داشت نظام آبرسانی اصفهان را اصلاح کند. بنابراین شروع به ساختن یک آبراه در آخوران کرد که پس از مرگش نیمه تمام ماند. او ادعا می‌کند دستمزد روزانه کارگران هفت دینار بوده است (صص ۱۶-۳۱۵).

این مطلب در خلاصه‌السییر تأیید شده، با این حال در آن گفته

نقشه اردبیل خیابان‌های فرعی را نیز ترسیم کرده، به آن‌ها اشاره‌ای نمی‌کند (ص ۴۶۳).

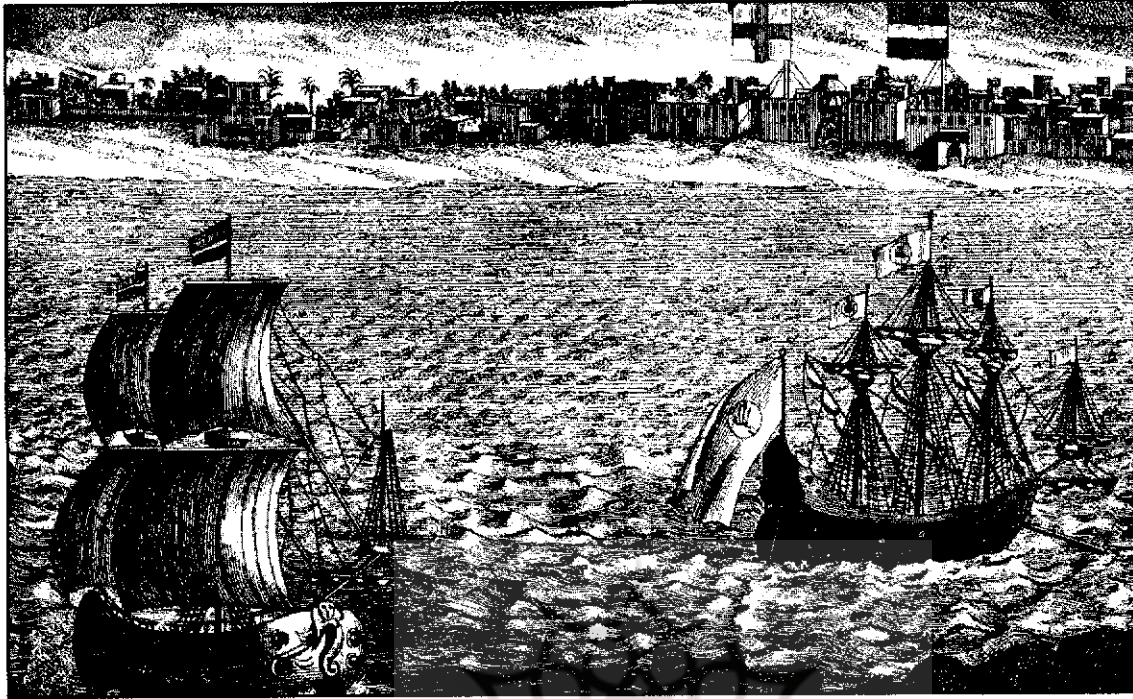
استریوس در معیت ارباب قدیمی‌اش از مقبره شیخ صفی و شاهان صفوی دیدن می‌کند. او فهرستی قابل اعتماد از مریدان شیخ صفی و اعقاب سلطنتی آن‌ها را به ما ارائه می‌دهد (صص ۲۹۵، ۲۹۳، ۲۹۰). این اطلاعات در (صص ۴۶۵ تا ۴۶۹) اولتاریوس هم پیدا می‌شود. استریوس می‌نویسد مرقد شیخ صفی به دلیل میراث و موقوفات فراوان بسیار غنی است.

او صورتی از دارایی‌هایی در اردبیل و دیگر نقاط ایران به ما می‌دهد. او همچنین می‌گوید به کسانی که نذوراتی اهدا می‌کردند، کاغذی به نام زیارتنامه می‌دهند که در آن مقدار هدیه ذکر شده بود و به کسب مقامات رسمی هم کمک می‌کرد.

استریوس از آب‌های معدنی نزدیک اردبیل دیدن کرد و می‌گوید که نام چشمه اصلی گرانداج و دومی سردابه می‌باشد و هزینه ساختمان آن توسط صدراعظم وقت ذوالفقارخان پرداخت شده است (ص ۲۹۱). این اطلاعات در ص ۴۷۰ اولتاریوس هم دیده می‌شود، ولی اسامی متفاوت است. اولتاریوس برخلاف استریوس، آب‌های معدنی را ندیده و از آن استفاده نکرده است.

۵- در این دوره استریوس از طریق سلطانیه به قزوین رفت (ص ۲ - ۳۰۱) در قزوین از دو میدان یاد می‌کند که در یکی از آن‌ها جشن قربانی کردن شتر انجام می‌شد. (ص ۳۰۶).

تصویری از گمبرون (بندر عباس)، سفرنامه یان استریوس، ۱۶۸۴ م.



استریوس در معیت حاجی بایرام علی، سفرهای متعددی به نواحی دریای مازندران داشته و از درآمد سرشار شاه که حاصل از عوارض شیلات بوده سخن گفته است

balsam , bas را از یک صخره مشاهده می‌کند. این پدیده محافظت می‌شد و منحصرأ برای استفاده شاه بود (ص ۳۴۲)، ای.جی.هربرت (E.G.Herbert) نیز به این پدیده اشاره کرده است. او در خانه کمپانی هند شرقی هلند در لار سکنی داشت و می‌گوید پر از کرم بود (ص ۳۴۲)، این مطلب نیز توسط هربرت بیان شده است (ص ۶۰). توضیحات او از بندرعباس ارزشی ندارد. مطلبی که استریوس به آن می‌پردازد و من اشاره‌ای به آن نکرده‌ام، موضوع مالیات است. همان‌طور که دیدیم او در مورد مالیات ماهیگیری در دریای مازندران مطالبی نوشته است. هم‌چنین طی اقامتش در اردبیل، به طور جزئی در مورد مالیات بر حیوانات، چگونگی جمع‌آوری و درآمدهای حاصل آن توضیح می‌دهد (ص ۲۸۷). این مطلب یا توضیحات اولتاریوس هماهنگی دارد. به این دلیل که در طول سفر او از سماخی تا بندرعباس، بین هر دو توقفگاه، کاروان او حداقل یک‌بار مورد حمله و تفتیش قرار گرفته بود، اظهار می‌کند که راهزنی در ایران همه‌گیر بود. نامنی جاده‌ها در سفرنامه دیگر سیاحان معاصر او نیز ذکر شده است. با تأمل در مورد داستان استریوس، آن‌طور که من مرور کردم، تصور نمی‌کنم خواننده احساس کند تمام آن داستان ساختگی بوده است. درست است که بیشتر اطلاعاتی که استریوس به ما

می‌شود این مردم بودند که باید مخارج آن طرح را می‌پرداختند و نه شاه؛ که به نظر درست‌تر می‌آید. استریوس از یخچال‌ها (ص ۳۲۵)، چای‌خانه‌های میدان (مردم در آن‌جا به شطرنج و بازی‌های دیگر می‌پرداختند) (ص ۳۱۹)، قهوه‌خانه‌هایی که مردم در آن‌جا قهوه می‌نوشیدند و از دخانیات استفاده می‌کردند (ص ۳۲۰) اطلاع می‌دهد. بالاخره استریوس از جزئیات بی‌ارزش مانند رمال‌ها، فالگیرها و پیشگویی‌های آن‌ها می‌نویسد.

۷- نویسنده در پایان سفر خود به ایران از اصفهان به بندرعباس می‌رود. جزئیاتی که او ارائه می‌کند به طور کلی با توضیحات سیاحان قبل از او در مورد راه‌ها و شیراز همخوانی دارد. از مطالب جالب دیگر تاختان‌هاست که تا دیوارهای شهر گسترش داشتند. او در اینجا با دو راهب کارملیت (فلیکس Felix و لادیسلاوس Ladislaus) که از آن‌ها به نام یاد می‌کند، ملاقات کرد. حضور آن‌ها به وسیله وقایع نامه یا گزارش کارملیت‌ها در ایران تأیید شده است (کارملیت‌ها II، صفحات ۸۸۶ و ۹۴۷). در حقیقت اطلاعات استریوس اشتباهات و اطلاعات متناقض این وقایع‌نامه را اثبات می‌کند. او توصیف زیبایی از تخت جمشید ندارد و پیداست که در آن‌جا احساس خوبی نداشته است. استریوس از چهرم (scharim) به عنوان شهری پر از بافندگان نام می‌برد. نزدیک شهر، او پیدایش قطره قطره Mommay Ko-

استریوس از قول دیگر سیاحان ادعا می کند در نواحی خزر سالیانه پنجاه هزار عدل ابریشم تولید می گردد

می دهد، اهمیت کمی دارد؛ با این حال به نظر من مطالب او در مورد مراسم عاشورا در شماخی، توصیف او از اردبیل و مقابر و موقوفات آن جا، بسیار جالب است و ارزش تاریخی دارد. در نتیجه قسمتی از این اطلاعات توسط برخی مورخان مورد استفاده قرار گرفته است. فریر (Ferrier) اشاره می کند که گزارش استریوس در اظهارات شاردن نقل می شود [آن جا که می نویسد] ایرانیان راه تجاری روسیه را بسیار مهم می دانستند و از کوشش های روسیه در بازنگاه داشتن آن مسیر بسیار خشنود بودند. به این ترتیب می توانیم به این نتیجه برسیم که سفرنامه استریوس از اهمیت کمی برخوردار است، ولی تا حدی حاوی اطلاعات مفیدی است. باتوجه به سفرنامه های قرن هفدهم میلادی می بینیم که برخلاف آنچه به استریوس نسبت داده اند، او یک دروغ پرداز نیست.

استریوس در ترجمه ها:

نظر شما و من در مورد کتاب استریوس هرچه باشد، این کتاب در زمان خود یکی از پرفروش ترین کتاب ها بود. چندی پس از انتشار آن به زبان هلندی در ۱۰۸۷/۱۶۷۶ (تجدید چاپ در ۱۰۹۷/۱۶۸۶، ۱۱۱۷/۱۷۰۵)، این کتاب در سال ۱۰۸۹/۱۶۷۸ به زبان آلمانی ترجمه شد. پس از آن ترجمه خلاصه سوئیسی آن در سال ۱۰۹۰/۱۶۷۹ چاپ شد. ترجمه فرانسوی آن کمی طول کشید و در سال ۱۰۹۲/۱۶۸۱ منتشر شد. ترجمه اخیر بسیار موفق بود و پنج بار به زبان فرانسه تجدید چاپ شد، که آخرین آن در سال ۱۲۵۴/۱۸۳۸ بود. این کتاب در سال ۱۰۹۴/۱۶۸۳ به انگلیسی ترجمه شد و در سال ۱۰۹۵/۱۶۸۴ تجدید چاپ گردید. ترجمه روسی آن به سال ۱۲۵۴/۱۹۳۵ منتشر شد. از میان این ترجمه ها، من موفق به مطالعه چاپ اول هلندی، آلمانی، فرانسوی و همچنین انگلیسی این کتاب شده ام. متأسفانه بقیه آن ها در دسترس من نبوده است.

پرسشی که در اینجا به ذهن می رسد این است که آیا یک مورخ لازم است متن اصلی را مورد مطالعه قرار دهد، یا می تواند به متن ترجمه شده آن تکیه کند؟ من سه ترجمه ای را که در دسترس من بود سطر به سطر مقایسه نکردم. هدف من از خواندن این سه ترجمه به دست آوردن یک برداشت کلی درباره کیفیت

آن ها بود. علاوه بر آن، سه بخش را در نظر گرفتم تا ببینم مترجم ها تا چه میزانی به متن اصلی وفادار بوده اند. برای تشخیص کیفیت ترجمه ها سه بخشی را در نظر گرفتم که از نظر تاریخی برایم جالب بود و همچنین می توانستم بفهمم مترجمان تا چه اندازه متن اصلی را به زبان خودشان تطبیق داده اند.

... باتوجه به [مقایسه ترجمه ها] نتیجه می گیرم که متن آلمانی ترجمه ای صحیح تر است و پس از آن متن انگلیسی. امتیاز پایین متن انگلیسی بدین دلیل است که مترجم در برخی موارد متن را تفسیر و یا به صورت ترجمه ای غرض آلود در اختیار خواننده گذاشته است. همچنین مواردی را که مهم نمی دانسته از متن حذف کرده است. با وجود این نقصان، به طور کلی ترجمه ای قابل قبول است. متن فرانسوی کمتر قابل اعتماد به نظر می آید، به این دلیل که مترجم نه تنها قسمت هایی از متن اصلی را ننوشته است، بلکه اطلاعاتی از دیگر کتاب ها راجع به ایران به آن می افزاید. مترجم انگلیسی با نظر من در مورد متن فرانسوی موافق است. او در مقدمه می نویسد: «تلقی من این است که وظیفه یک مترجم معتبر، ترجمه به صورت کامل است.

نه آن که برداشتی آزادانه به زبانی دیگر (یا بهتر است بگویم اثری دیگر) به ما بدهد، هفت پاراگراف را از قسمت های مختلف کتاب حذف کند و کمبود ایجاد شده را با استناد به سفرنامه های دیگر پر کند.

سرانجام این که همه ترجمه ها از روی متن اصلی هلندی صورت گرفته است، البته احتمالاً به جز ترجمه روسی که من نتوانستم آن را ببینم.

پی نوشت:

* نوشتار حاضر ترجمه ای است از مقاله دکتر ویلم فلور در نشریه زیر:

Floor, Willem, "Fact or Fiction, The most perilous Journeys of Jan Jansz. Struys" in: Etudes safavides, paris - Teheran, 1993, pp.57-68.